**٤ - کيفيّت تحصيل معرفت ‏الله**

از حضرت بهاءالله در رساله سير وسلوک هفت وادی است قوله الاحلی: "اول وادی طلب است. مرکب اين وادی صبر است و مسافر در اين سفر بی صبر بجائی نرسد و بمقصود واصل نشود ...مجاهدين کعبه "فينا" به بشارت "لنهدينّهم سبلنا" مسرورند و کمر خدمت در طلب بغايت محکم بسته‏اند ... شرط است اين عباد را که دل را که منبع خزينه الهيّه است از هر نقشی پاک کنند و از تقليد که از اثر آباء و اجداد است اعراض نمايند و ابواب دوستی و دشمنی را با کلّ اهل ارض مسدود کنند. و طالب در اين سفر بمقامی رسد که همه موجودات را در طلب دوست سرگشته بيند ... و اين طلب طالب را حاصل نشود مگر بنثار آنچه هست يعنی آنچه ديده وشنيده و فهميده همه را بنفی "لا" منفی سازد تا بشهرستان جان که مدينه "الا" است واصل شود ... و سالک در اين سفر بر هر خاکی جالس شود و در هر ديار طلب يار نمايد با هر جمع مجتمع شود و با هر سری همسری نمايد که شايد در سری سرّ محبوب بيند و يا از صورتی جمال محبوب مشاهده کند."

و از آن حضرت در کتاب ايقان است قوله الاعلی: "الباب المذکور فی بيان ان العباد لن يصلوا الی شاطی بحر العرفان الا بالانقطاع الصرف عن کلّ من فی السموات والارض قدّسوا انفسکم يا اهل الارض لعل تصلّن الی المقام الذی قدر الله لکم و تدخلن فی سرادق جعله الله فی سماء البيان مرفوعا."

و هم در آن کتاب پس از تفصيل شروط مجاهدت در طريق معرفت چنين مسطور است قوله الاعلی: "و چون بعمل و الذين جاهدوا فينا مويّد شد ببشارت لنهدينّهم سبلنا مستبشر خواهد شد."

و در جواهر الاسرار قوله عزّ کبريائه: "فاعلم ثم اعرف بان السالک فی اول سلوکه الی الله لابد له بان يدخل فی حديقة الطلب و فی هذا السفر ينبغی للسالک بان ينقطع عن کلّ ما سوی الله و يغمض عيناه عن کلّ من فی السموات والارض و لم يکن فی قلبه بغض احد من العباد و لا حب احد علی قدر الذی يمنعه عن الوصول الی مکمن الجمال و يقدّس نفسه عن سبحات الجلال و له حقّ بان لا يفتخر علی احد فی کلّ ما اعطاه الله من زخارف الدنيا او من علوم الظاهرة او غيرها و يطلب الحقّ بکمال جدّه و سعيه ليعلّمه الله سبل عنايته و مناهج مکرمته لانه خير معين بعباده و احسن ناصر لارقائه قال و قوله الحقّ "الذين جاهدوا فينا لنهديّنهم سبلنا" و فی مقام آخر "اتقوا الله يعلمکم الله.""

و از کلمات مکنونه قوله الاعزّ الابهی: "يا ابن الروح فی اوّل القول املک قلباً جيداً حسناً منيراً لتملک ملکاً دائماً باقياً ازلاً قديماً."

ايضا در جواهرالاسرار قوله جلّ کبريائه: "لابد للمسافر الی الله و المهاجر فی سبيله بان ينقطع عن کلّ من فی السموات و الارض و يکف نفسه عن کلّ ما سواه ليفتح علی وجهه ابواب العناية و تهب عليه نسمات العطوفة و اذا کتب علی نفسه ما القيناه من جواهر المعانی و البيان ليعرف کلّ الاشارات من تلک الدلالات و ينزل الله علی قلبه سکينة من عنده و يجعله من الساکنين."

و در اثر مبارکی که به "اصل کلّ الخير" مشهور چنين نازل قوله جلّ جلاله: "رأس کلّ ما ذکرناه لک هو الانصاف و هو خروج العبد عن الوهم والتّقليد و التّفرس فی مظاهر الصّنع بنظر التوحيد و المشاهدة فی کلّ الامور بالبصر الحديد."

و از حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات است قوله العزيز: "و چون اين مقام تحرّی حقيقت است و جستجوی واقع مقامی است که تشنه جان سوخته آرزوی آب حيات نمايد ماهی مضطرب بدريا رسد مريض طبيب حقيقی جويد و بشفای الهی فائز شود قافله گمگشته براه حقّ پی برد و کشتی سرگشته و حيران بساحل نجات رسد لهذا طالب بايد متّصف بچند صفات باشد اولاً بايد که منصف باشد و منقطع از ماسوی‏الله و قلبش بکلّی بافق اعلی توجه کند و از اسيری نفس و هوی نجات يابد زيرا اينها همه مانع است و از اين گذشته تحمّل هر بلائی لازم است و بايد در نهايت تقديس و تنزيه باشد و از حبّ و بغض جميع ملل عالم بگذرد چه که يحتمل حبّش بجهتی مانع از تحقيق جهت ديگر شود و همچنين بغض بجهتی شايد مانع از کشف حقيقت آن شود اين مقام طالب است طالب بايد باين اخلاق و اطوار باشد و تا باين مقام نيايد ممکن نيست که بشمس حقيقت پی برد."